

ارزیابی تجربی نظریه اینگلهارت در ایران: ارتباط توسعه با دینداری

دکتر محمدرضا طالبان*

مهدی رفیعی بهابادی**

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۲۷

شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
چکیده

سؤال اصلی این مقاله این است که آیا نظریه اینگلهارت که بین سطح توسعه یافتگی و میزان دینداری ارتباط برقرار می‌کند، قابلیت تبیین تغییرات دینداری در ایران را دارد یا خیر؟ از این رو، نظریه اینگلهارت چارچوب نظری

* . استادیار جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

** . کارشناس ارشد جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

این مطالعه قرار گرفت و دو فرضیه زیر از آن استخراج گردید: (۱) بین سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی و میزان دینداری رابطه معکوس وجود دارد. (۲) بین میزان نابرابری اقتصادی و میزان دینداری رابطه مستقیم وجود دارد. این فرضیات بر اساس تحلیل ثانویه داده‌های موجود و با استفاده از تکنیک همبستگی و تحلیل رگرسیون مورد آزمون تجربی قرار گرفتند. نتایج بدست آمده نشان داد که ارتباط مستحکمی میان سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی و نابرابری اقتصادی با میزان دینداری وجود ندارد. این نتیجه را می‌توان چالشی برای نظریات یاد شده دست کم در سطح یک کشور به حساب آورد.

واژه‌های کلیدی: سکولاریزاسیون، دینداری، توسعه اقتصادی-اجتماعی،

نابرابری اقتصادی

بیان مسئله

نظریه‌های سکولاریزاسیون که در مورد دین و نقش آن در جامعه نوین تئوریزه شده‌اند، شرایطی را بیان کرده‌اند که با دستیابی به آن شرایط، دین و نقش آن در دنیای جدید هر روز کم رنگ تر خواهد شد. فرض اساسی بیشتر این نظریه‌ها این است که تغییر در ایده‌ها و رفتار دینی توسط تغییرات ساختار اجتماعی و فرهنگی تبیین می‌شود. این گونه نظریات عواملی همچون تنوع و تکثر فرهنگی، رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی، گسترش روحیه علمی و عقلانیت را به عنوان تغییراتی ساختاری ذکر می‌کنند که باعث وقوع جریان سکولاریزاسیون^۱ می‌شوند. عاملی که در بیشتر این نظریات به عنوان علت موجد جریان سکولاریزاسیون بیان می‌شود، توسعه و نوسازی جوامع است. اگر چه هر کدام از نظریه‌پردازان ممکن است مکانیزمی که توسعه و نوسازی را به

۱- مفهوم سکولاریزاسیون نزد جامعه شناسان در معانی متفاوت و در سطوح گوناگون به کار گرفته شده است؛ به طور کلی می‌توان گفت سکولاریزاسیون در سه سطح دین (کاهش عناصر ماورائی دین)، جامعه (جدایی دین از نهادها و ساختارها) و افراد (افول باورها و اعمال دینی) اتفاق می‌افتد (دابلر، ۱۹۸۵). این مقاله بیشتر به سکولاریزاسیون در سطح افراد می‌پردازد.

وقوع جریان سکولاریزاسیون مرتبط می‌کند را به گونه ویژه‌ای بیان کرده باشند، اما همواره «توسعه» به عنوان یکی از عوامل بیرونی برای وقوع جریان سکولاریزاسیون بیان شده است.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری انقلاب اسلامی منجر به استقرار قوانین و هنجارهای اسلامی در صحنه عمومی جامعه گردید و حکومت حاصل از انقلاب طی سه دهه متمادی سعی در دینی کردن ارکان جامعه و تربیت انسان‌های مومن با استفاده از شیوه‌های گوناگون جامعه‌پذیری کرد. از سویی دیگر، توسعه اقتصادی-اجتماعی و ایجاد رفاه و کیفیت زندگی مناسب برای شهروندان از اهداف اصلی تمام حکومت‌ها و از جمله جمهوری اسلامی در طول سه دهه گذشته بوده و همچنان نیز از اهداف اصلی حکومت به شمار می‌رود. براساس تمام نظریه‌های سکولاریزاسیون که رابطه معکوس بین سطح توسعه و نوسازی کشورها و میزان پای بندی شهروندان به دین برقرار می‌کنند، به نظر می‌رسد که دو استراتژی جمهوری اسلامی مبنی بر اسلامی کردن جامعه و افراد از یک سو و همچنین ایجاد توسعه اقتصادی-اجتماعی از سوی دیگر یک پارادوکس به شمار رود. به بیان دیگر، بر اساس نظریه‌های سکولاریزاسیون، موفقیت در هر دو استراتژی بطور همزمان امکان پذیر نیست. حال سؤالی که ذهن را به خود مشغول می‌سازد این است که آیا رابطه‌ای که نظریه‌های سکولاریزاسیون بین سطح توسعه یافتگی و میزان دینداری جوامع برقرار می‌کنند در مورد ایران صدق می‌کند یا خیر؟

مبانی نظری

بیشتر نظریات نومدرنیزاسیون در مورد دین، مستقیم یا غیر مستقیم «توسعه» را جز عوامل اصلی وقوع جریان سکولاریزاسیون بیان کرده‌اند که در این جا به بیان چند نمونه اکتفا می‌شود.

پیتر برگر (۱۹۶۷) که از دو زاویه بیرون و درون تمدن غرب به پدیده سکولاریزاسیون می‌نگرد، وقتی از زاویه بیرونی تمدن غرب به این بحث می‌پردازد، فراگیر شدن تمدن را خود عاملی در جهت سکولاریزاسیون قلمداد می‌کند (به نقل از مرشدی، ۱۳۸۷: ۱۱۵)، اما وقتی که از منظر درونی تمدن غرب به این پدیده می‌پردازد، سکولاریزاسیون را زاده نظام سرمایه‌دارانه دانسته و معتقد است هر تلاشی برای احیای مجدد سنت و تحکیم آن، تهدیدی برای کارکردهای عقلانی جامعه مدرن به شمار می‌رود. او بر این باور است که عقلانیت صنعتی سرمایه‌دارانه میل به گسترش داشته و هر دولت-ملتی برای دور ماندن از اثرات عقلانی‌کننده آن، مجبور به دست و پا کردن زمینه اقتصادی مناسبی است که البته این کار هم نتیجه‌ای جز در افتادن در همان روند عقلانی‌کننده اقتصاد صنعتی ندارد (به نقل از مرشدی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

استدلال ویلسون در توضیح علل جامعه سکولار، از تحلیل اجتماعی تونیس تبعیت می‌کند. او معتقد است گذر از گمنشافت به گزلفشافت از یک سو باعث سست شدن ارزش‌های سنتی شده و از سوی دیگر باعث رشد تفکر عقلانی و به کارگیری آن در فرایندهای اجتماعی شده و متعاقب با آن عناصر دینی را از حوزه‌های زندگی اجتماعی خارج می‌سازد.

هماهنگی عقلانی و سیستماتیک دانش تجربی از یک سو به رد تصورات ماورالطبیعه گرایانه رایج و از سوی دیگر به آگاهی انسان از توانایی خویش به مهار طبیعت و سامان دادن به رفاه اقتصادی و اجتماعی خود انجامید. کاربرد علم به ویژه در فعالیت‌های تولیدی و پیدایش و تحول فنون جدید، وابستگی انسان به الوهیت را کاهش داد... توانایی‌های روز افزون انسان برای ارزیابی و تأمین نیازهای خویش، به این فرض منجر شد که رفاه و سعادت اجتماعی نه در گرو مشیت الهی بلکه با برنامه‌ریزی اجتماعی حاصل می‌شود (Wilson, 1987: 166).

ویلسون سعی داشت بر پایه تحقیقات تجربی این نکته را به اثبات برساند که، مردمی که در تولید صنعتی درگیراند، کمتر مذهبی‌اند. او اگر چه معتقد است که

سکولاریزاسیون اساساً پدیده‌ای غربی است و فرایندی را توصیف می‌کند که به شکل بارزی در غرب رخ داده است و با آن که معتقد است فرایندهای تاریخی، پدیده و بلند مدتی که زمینه را برای ظهور سکولاریزاسیون فراهم کرده‌اند در خاورمیانه استمرار کمتری داشته‌اند اما با این حال تصریح می‌کند که با صنعتی‌تر شدن جوامع در حال توسعه، فشارهای مشابهی در جهت سکولاریزاسیون به این جوامع وارد خواهد آمد. وی بر این باور است که «توسعه تکنولوژیک در این جوامع با کاستن از معنا و اهمیت دین در عملکرد نظام اجتماعی، نتایج مشابهی را به بار آورده است» (Wilson, ۱۹۸۷: ۱۷۰). با این حال، وی اذعان می‌کند که مسیر و مراحل جریان سکولاریزاسیون در این جوامع با آن چه در غرب اتفاق افتاده، متفاوت است (Wilson, ۱۹۸۷: ۱۷۰).

استیو بروس، ضمن تأکید بر این نکته که توسعه و رفاه مادی، شور و حرارت مذهبی در دنیای مدرن را کاهش داده است، بر این باور است که این مطلب در مورد اغلب سنت‌های دینی تا حد زیادی صدق می‌کند. وی می‌نویسد:

اغلب شاخه‌های عمده ادیان بزرگ دست کم به لحاظ نظری، قداست را در زهد می‌دانستند. یک شیوه تنزه‌جویی، کناره گرفتن از عالم اقتصاد است. محرومان اغلب نظریه‌های آرام بخشی در باب عدل الهی می‌پروراندند. این نظریه‌ها پیوندی میان شرایط نامساعد معیشت‌شان و دین ایجاد می‌کرد. در این نظریه‌ها، ناداری به جای این که فقدان محسوب شود به رحمت و التفات الهی تعبیر می‌شود. رستگاران نادارانند. پس جای شگفتی نیست که با بهبود اوضاع معیشتی، باید دین را بازنویسی کرد و در طی این فرایند بسی محتمل است که بخش عمده‌ای از توان دین زائل شود (Bruce, ۲۰۰۲: ۲۳).

بروس همچنین معتقد است که فناوری نیز با کاهش زمینه توسل مردم به دین، نقش نیرومندی در سکولاریزاسیون داشته است. وی بر این باور است که توسعه علم و فناوری باعث تسلط انسان بر حیطه‌هایی شده است که روزگاری رازآلود بودند. بروس بر این نکته نیز تأکید می‌کند که علم و فناوری به خودی خود انسان

مدرن را ملحد نکرده است بلکه فرضیات زیربنایی اش که به طور خلاصه در عقلا نیت خلاصه می شود، انسان معاصر را کمتر از پیشینیان مستعد پذیرش انگاره های الهی ساخته است (Bruce, ۲۰۰۲: ۲۵).

اما نظریه پردازی که به طور مشخص به رابطه بین توسعه یافتگی و دینداری پرداخته و خود نیز به آزمون آن نظریه دست زده است، رونالد اینگلهارت است. طبق گفته اینگلهارت، سنگ بنای نظریه وی، این فرضیه است که «ملل ثروتمند جهان از جهت سطح توسعه انسانی پایدار و نابرابری اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه از جهت شرایط اصلی زندگی، امنیت انسانی و آسیب پذیری در برابر خطرات بسیار با هم تفاوت دارند» (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۳۳). اینگلهارت فقدان امنیت انسانی را برای دینداری بسیار مهم دانسته و دو عامل توسعه اقتصادی - اجتماعی و برابری اقتصادی - اجتماعی را شرایط لازم برای بروز امنیت انسانی می داند. او بر این باور است که نوسازی، شرایط زندگی بیشتر مردم را عوض می کند و از آسیب پذیری شان در مقابل خطرات ناگهانی و غیرقابل پیش بینی می کاهد. او عامل مؤثر دیگر بر امنیت انسانی را برابری اقتصادی - اجتماعی دانسته و معتقد است که نابرابری، طبقات حاکم را مرفه تر و توده مردم را فقیرتر می کند (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۳۵).

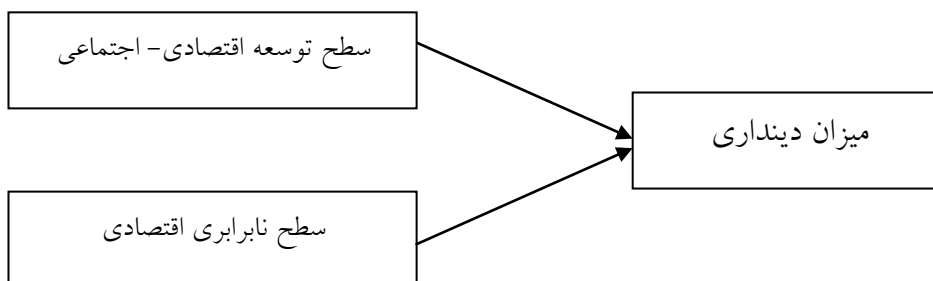
بر این اساس، وی فرضیه ای به این شکل تدوین می کند: «وقتی کشور در حال رشد اقتصادی باشد، اهمیت ارزش های دینی افول پیدا می کند و بر عکس در شرایطی که کشور مرفه نباشد اهمیت ارزش های دینی زیاد می شود.» (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۳۹) او در خصوص مکانیسم زیربنای این فرضیه ادعا می کند که نیاز به خاطر جمعی دینی، در شرایط امنیت بیشتر، فوریت کمتری پیدا می کند و در شرایط ناامنی، مردم به این نیاز دارند که حاکمیت را قوی و خیرخواه ببینند، حتی اگر شواهد خلاف این مطلب را نشان دهد. اینگلهارت بر این باور است که وقتی افراد در حالت فشار عصبی به سر می برند به اطمینان خاطر در خصوص آن چه روی خواهد داد نیاز دارند، زیرا در خطرند، اما بر عکس کسانی که در امنیت زندگی می کنند قابلیت تحمل

چیزهای مبهم را دارا هستند و نیاز کمتری به قوانین قابل پیش بینی مطلق و انعطاف ناپذیر دینی دارند. اینگلهارت معتقد است که در جوامع صنعتی برخوردار از امنیت اقتصادی که در آن توزیع نسبتاً برابر درآمد میان خانواده‌ها صورت می‌گیرد، احساس فزاینده امنیت، موجب کاهش نیاز به قوانین مطلق و در نتیجه تضعیف هنجارهای مذهبی سنتی می‌شود (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۰).

اینگلهارت معتقد است که هر یک از دو شرط «رفاه اقتصادی» و «برابری اقتصادی-اجتماعی»، شرط لازم برای امنیت حیاتی محسوب می‌شوند و فقط وقتی با هم باشند شرط کافی را تشکیل می‌دهند. یعنی اگر در کشوری توسعه اقتصادی و اجتماعی صورت پذیرد و درآمدها به صورت برابر توزیع نگردد باز هم امنیت حیاتی وجود ندارد چون قسمت اعظم جمعیت از آن درآمد و رفاه بی‌بهره‌اند (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

اینگلهارت معتقد است که فروگاهی اهمیت ارزش‌های دینی در کشورهای پساصنعتی به نوبه خود از مشارکت منظم در اعمال دینی که نمونه آن شرکت در مراسم عبادی و انجام منظم نماز یا مراقبه است کاسته است (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۴۳).

این مقاله چون صبغه نظریه‌آزمایی دارد لاجرم بر متغیرهای مورد تأکید نظریات یاد شده بویژه نظریه اینگلهارت بنا شده و الگوی نظری و فرضیات نیز از این نظریات استخراج شده‌اند. مدل نظری و فرضیاتی که مورد آزمون قرار خواهند گرفت بشرح زیر می‌باشد:



فرضیات

- ۱- بین سطح توسعه اقتصادی- اجتماعی و میزان دینداری رابطه معکوس وجود دارد.
- ۲- بین سطح نابرابری اقتصادی و میزان دینداری رابطه مستقیم وجود دارد.

مفهوم‌سازی

الف) دینداری: دانشمندان علوم اجتماعی سنجه‌های زیادی را برای سنجش دینداری در نظر گرفته‌اند که هر کدام از آن‌ها مبتنی بر تعریفی که از دین و ابعاد آن داشته‌اند بوده‌اند. اما با مروری بر این سنجه‌ها می‌توان به این نکته رسید که تقریباً در تمام آنها، دو بُعد «باور» و «عمل» مشترک است. تقریباً تمام پژوهشگران علوم اجتماعی که در مورد دینداری به تحقیق پرداخته‌اند، دین یا تدین را نظامی از اعتقادات معطوف به خداوند یا یک قدرت مافوق انسانی و انجام عبادات یا سایر مناسکی که به سمت یک چنین قدرتی سوگیری شده است دانسته‌اند و بر این اساس دست کم دو بُعد اساسی «اعتقادات» و «اعمال و مناسک» را در آن تشخیص داده‌اند (طالبان، ۱۳۸۸: ۳۱). به عنوان مثال، جیمز فریزر معتقد بود که دین با دو مؤلفه شناخته می‌شود: اعتقاد به قدرت‌های مافوق انسانی و انجام اعمالی برای کسب رضایت و خشنود نمودن آنان (طالبان، ۱۳۸۸: ۳۲). نادلمن نیز با انجام تحلیل عاملی اکتشافی از داده‌های مطالعه گلاک و استارک مربوط به اعضای کلیساهای پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها به دو بُعد اصلی عبادی و مشارکتی رسید (طالبان، ۱۳۸۸: ۳۲).

در این مقاله نیز این دو بُعد مدنظر قرار گرفت. همچنین، شاخص‌هایی که برای دینداری در نظر گرفته شد عبارت بود از میزان نماز خواندن، میزان شرکت در نماز جماعت و اعتقاد به معاد که دو شاخص اول مربوط به بُعد عمل یا مناسک دینی است

و شاخص سوم مربوط به بعد باور یا اعتقادات دینی است. شایان یادآوری است که شاخص میزان نماز خواندن مهم‌ترین شاخص دینداری در میان مسلمانان ایرانی محسوب می‌شود و با توجه به پیمایش‌های انجام گرفته در میان جوانان ایرانی، از میان شاخص‌های متعدد تدین اسلامی، بهترین پیش‌بین میزان دینداری افراد متعلق به میزان نماز خواندن بوده است (طالبان: ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰). دلیل انتخاب شاخص میزان حضور در نماز جماعت نیز این بود که این شاخص یکی از مهم‌ترین شاخص‌های دینداری از دید اینگلهارت محسوب می‌شود و وی نیز این شاخص را برای آزمون نظریه خود در نظر گرفته است (لازم به یادآوری است از آن جا که اینگلهارت نظریه خود را در بیشتر جوامع مسیحی آزمون کرده است شاخص مشارکت دینی که یکی از مهم‌ترین پارامترهای آن میزان حضور در کلیسا است را در نظر گرفته است). دلیل انتخاب شاخص اعتقاد به معاد در بعد باور دینی نیز این است که این شاخص از اصول دینی مسلمانان به شمار می‌رود و بیشترین داده را در پیمایش‌های ملی در ایران برای بررسی تغییرات آن داشته است.

ب) توسعه اقتصادی - اجتماعی: مفهوم توسعه، مفهومی بسیار گسترده است که تعاریف متعددی در مورد آن وجود دارد. در این جا به چند تعریف کوتاه که بیشتر به هدف این تحقیق نزدیک است اشاره می‌شود. فیلپ با اذعان به مشکلات تعریف توسعه، آن را فعالیت‌های اساسی در حوزه غیرانتفاعی جامعه مانند: آموزش، تغذیه، مراقبت‌های بهداشتی، سلامتی و ... می‌داند (جباری، ۱۳۸۴: ۵۷).

از کیا معتقد است توسعه از مفاهیمی است که با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوندی تنگاتنگ دارد و در ابعاد عینی بیشتر ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، اشتغال، آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت می‌باشد. وی بر شاخص بهزیستی و

عدالت اجتماعی تأکید نموده است... و می‌نویسد: «در کل می‌توان محورهایی مثل درآمد، مسکن، آموزش، تغذیه، بهداشت، امنیت، و مشارکت را برای پوشش دادن موضوعات بهزیستی و عدالت اجتماعی در نظر گرفت» (ازکیا، ۱۳۷۴: ۵۲).

گای، هاپکینز و مک گراهان در مقاله‌ای با عنوان «بررسی شاخص‌های انسانی و اجتماعی توسعه» این شاخص‌ها را به ۴ دسته تقسیم کرده‌اند: اولین دسته شامل شرایط زندگی همچون بهداشت، تغذیه، مسکن، دسترسی به آب و تسهیلات بهداشتی است. دسته دوم جنبه‌های اطلاعاتی و فرهنگی از جمله سواد آموزی، آموزش و پرورش، کتابخانه‌ها، روزنامه‌ها، موسیقی و هنرهای زیبا را در بر می‌گیرد. سومین دسته مربوط به برخی مباحث اجتماعی مانند: حقوق بشر، وضعیت زنان، مشارکت، برابری، امنیت فردی، کار کودکان، استعمال مواد مخدر، فساد و وضعیت محیط زیست است. دسته چهارم عبارت از شاخص‌های مربوط به ذهن و جان آدمی است همانند: خوشبختی، رضایت و آسودگی خاطر (گای و همکاران، ۱۳۷۱).

آن چه به عنوان تعریف توسعه بیان شد فقط تعداد انگشت شماری از صدها تعریفی بود که از این اصطلاح صورت گرفته است. از آن جایی که توجه کردن به همه تعاریف در یک تحقیق امکان‌پذیر نیست بنابراین ناچاریم تعریفی خاص را با توجه به شرایط و امکانات تحقیق برگزینیم که اولاً مورد قبول تعداد گسترده‌ای از صاحب‌نظران باشد و ثانیاً قابل سنجش باشد.

همان طور که از تعاریف بیان شده بر می‌آید، این مفهوم بسیار پیچیده و وسیع است و شاخص‌های زیادی را می‌توان در ذیل آن جای داد، اما از آن جا که امکان سنجش و گردآوری همه آن‌ها میسر نیست، ما در این جا فقط به چند شاخص مشهور که اینگلهارت برای آزمون نظریه خود از آن‌ها استفاده کرده است بسنده می‌کنیم. این شاخص‌ها عبارتند از: شاخص توسعه انسانی، تولید ناخالص داخلی، نرخ باسوادی، نرخ مرگ و میر اطفال زیر ۵ سال، امید به زندگی در بدو تولد، و نسبت پزشک به جمعیت.

لازم به توضیح است که شاخص توسعه انسانی از ترکیب متغیرهای آموزشی، بهداشتی و درآمدی بدست آمده است. همچنین، با ترکیب شاخص‌های تولید ناخالص داخلی، نرخ باسوادی، نرخ مرگ و میر اطفال زیر ۵ سال، امید به زندگی در بدو تولد و نسبت پزشک به جمعیت، سازه توسعه اقتصادی - اجتماعی ساخته شده است.

ج) نابرابری اقتصادی: منظور از نابرابری اقتصادی، تفاوت در میزان دسترسی مردم به ابزارهای مادی زندگی است (گرب، ۱۳۷۳: ۱۲). شاخصی که به طور گسترده برای نشان دادن شدت نابرابری اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد ضریب جینی است. ضریب جینی میزان انحراف توزیع درآمد میان خانوارهای جامعه از توزیع کاملاً برابر را می‌سنجد و مقدار عددی آن هر چه بزرگتر باشد نشان دهنده نابرابری اقتصادی بیشتر در جامعه است. این ضریب از کاملاً برابر یعنی صفر تا کاملاً نابرابر یعنی ۱ در نوسان است. در این پژوهش، میزان نابرابری اقتصادی با ضریب جینی سنجیده شده است.

واحدهای تحلیل

در این تحقیق ۲ نوع واحد تحلیل داریم ۱- کشور (ایران) ۲- استان. در قسمت تحلیل طولی، واحد تحلیل کشور و در قسمت تحلیل مقطعی، واحد تحلیل استان می‌باشد.

روش گردآوری داده‌ها

روش گردآوری داده‌ها، اسنادی است که از منابع زیر استخراج شده‌اند: داده‌های مربوط به دینداری: منبع آمار مربوط به نماز خواندن، پیمایش‌های ملی است که در سال‌های ۱۳۵۳ (گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران)، ۱۳۷۹ (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج اول)، ۱۳۸۱ (ارزش‌ها و نگرش‌های

ایرانیان، موج دوم)، ۱۳۸۴ (فرهنگ سیاسی ایرانیان) و ۱۳۸۸ (پیمایش دینداری در ایران) انجام شده است. منبع شاخص‌های دینداری (نماز خواندن، شرکت در نماز جماعت و اعتقاد به معاد) در تحلیل مقطعی از پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ استخراج شده است. این پیمایش توسط وزارت فرهنگ و ارشاد انجام شده است.

لازم به یادآوری است که برای تحلیل طولی که از داده‌های پیمایش‌های یاد شده برای «میزان نماز خواندن» استفاده شده است درصدهای مربوط به کسانی که همیشه، بیشتر اوقات و گاهی نماز می‌خواندند با یکدیگر جمع شده است (کسانی که به صورت بندرت نماز می‌خواندند در قالب نمازخوان‌ها لحاظ نشده‌اند) و برای تحلیل مقطعی که از داده‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها (۱۳۷۹) استفاده شده است از مقادیری که برای تک تک شاخص‌های دینداری به تفکیک استان و بر حسب درصد در گزارش یاد شده عیناً بیان شده بود استفاده شده است. بنابراین اعداد مربوط به شاخص‌های دینداری در سطح سنجش فاصله‌ای و بر حسب درصد می‌باشد.

آمار مربوط به توسعه انسانی از سایت معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری گرفته شده است.

آمار مربوط به شاخص‌های امید به زندگی و نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال از سایت بانک جهانی و آمار مربوط به شاخص‌های نرخ باسوادی، نسبت پزشک به جمعیت و تولید ناخالص داخلی از سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران گرفته شده است.

آمار مربوط به ضریب جینی در تحلیل طولی از بانک مرکزی گرفته شده است. اعداد مربوط به ضریب جینی در تحلیل مقطعی برای استان‌ها، با استفاده از اطلاعات مقطعی توزیع درآمد و سهم بیستک‌های درآمدی به روش پارامتریک محاسبه شده است (ن. ک. ب: ابونوری، اسمعیل و همکاران، ۱۳۸۶).

یافته‌های تحقیق

همان طور که پیشتر نیز اشاره شد ما رابطه میان متغیرهای مستقل با وابسته را از دو طریق آزمون می‌کنیم: اول از طریق تحلیل طولی برای سنجش رابطه میان متغیرهای مستقل توسعه و نابرابری با متغیر وابسته میزان نماز خواندن و دوم از طریق تحلیل مقطعی بین استانی، به این شکل که رابطه میان متغیرهای مستقل توسعه و نابرابری را با متغیرهای وابسته میزان نماز خواندن، میزان شرکت در نماز جماعت، اعتقاد به معاد و میزان دینداری (متشکل از ۳ شاخص قبل) را با استفاده از داده‌های مربوط به سال ۱۳۷۹ در مورد استان‌های کشور بررسی می‌کنیم. دلیل انتخاب سال ۱۳۷۹ این بوده است که تنها در این سال است که ما داده‌های جامع مربوط به شاخص‌های دینداری را به تفکیک استان‌ها در اختیار داریم.

الف) تحلیل طولی: همان گونه که گفته شد در این قسمت رابطه میان متغیرهای توسعه و نابرابری را با متغیر وابسته میزان نماز خواندن به صورت طولی مورد بررسی قرار می‌دهیم. دلیل عمده آن که در این قسمت فقط شاخص نماز خواندن را انتخاب کردیم، جدا از اهمیت آن در میان مسلمانان، این بود که این شاخص تنها شاخصی است که داده برای پنج نقطه زمانی یعنی سال‌های ۱۳۵۳، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱، ۱۳۸۴، ۱۳۸۸ در اختیار داشته‌ایم. گرچه در مورد شاخص میزان حضور در نماز جماعت نیز همین تعداد از داده‌ها را در اختیار داریم، اما به دلیل تفاوت مضمون گویه‌ها در سال‌های گوناگون، مقایسه‌پذیری داده‌ها از اعتبار بالایی برخوردار نیست. تذکر این نکته دارای اهمیت است که در آزمون طولی به دلیل اتخاذ واحد تحلیل کشوری تعداد نقطه‌های زمانی که در اختیار داریم محدود است ($N=5$)، و در تفسیر نتایج باید احتیاط نمود. البته این نقص در آزمون مقطعی به دلیل تغییر واحد تحلیل (استان) تا حدودی برطرف می‌شود. جدول زیر همبستگی میان شاخص‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و نابرابری با میزان نماز خواندن (درصد کسانی که به نحوی از انحاء نماز می‌خوانند) را نشان

می‌دهد. لازم به ذکر است چون آمار مربوط به شاخص‌های توسعه و نابرابری برای سال ۱۳۸۸ موجود نبود ما از آمار مربوط به سال ۱۳۸۶ استفاده کردیم.

جدول ۱- ارتباط شاخص‌های توسعه و نابرابری با نماز خواندن به صورت بین‌زمانی
در ایران

نام شاخص	R	ضریب تعیین	تفسیر
تولید ناخالص داخلی بدون نفت	-۰/۴۵	۰/۲۱	همبستگی متوسط در جهت عکس
نرخ با سواد	-۰/۳۱	۰/۱	همبستگی متوسط در جهت عکس
امید به زندگی در بدو تولد	-۰/۳۷	۰/۱۴	همبستگی متوسط در جهت عکس
نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال	۰/۳۵	۰/۱۳	همبستگی متوسط و مستقیم
نسبت پزشک به جمعیت	-۰/۴۰	۰/۱۶	همبستگی متوسط در جهت عکس
توسعه اقتصادی- اجتماعی (جمع شاخص‌های قبل)	-۰/۳۸	۰/۱۵	همبستگی متوسط در جهت عکس
ضریب جینی (میزان نابرابری اقتصادی)	۰/۲۲	۰/۰۴	همبستگی ضعیف و مستقیم
رابطه تعاملی (توسعه اقتصادی و اجتماعی و نابرابری اقتصادی)	-۰/۳۸	۰/۱۴	همبستگی متوسط و در جهت عکس

همان‌طور که از جدول یک بر می‌آید ۵ شاخص توسعه اقتصادی و اجتماعی همبستگی متوسطی با میزان نماز خواندن دارند که بیشترین همبستگی مربوط به شاخص تولید ناخالص داخلی با $-۰/۴۵$ و کمترین همبستگی مربوط به نرخ باسواد با همبستگی $-۰/۳۱$ می‌باشد.

همبستگی شاخص توسعه اقتصادی- اجتماعی (مرکب از ۵ شاخص) با میزان نماز خواندن برابر با $-۰/۳۸$ می‌باشد که نشان‌دهنده یک رابطه متوسط ولی معکوس است. یعنی هر چه میزان توسعه یافتگی در ایران بیشتر شده، دینداری (با شاخص نماز

خواندن) هم کمتر شده است. ضریب تعیین هم برابر با ۰/۱۵ می باشد که حاکی از این است که توسعه اقتصادی اجتماعی ۱۵ درصد از این تغییرات را تبیین می کند. همبستگی بین میزان نابرابری اقتصادی و نماز خواندن، ۰/۲۲ است که یک همبستگی ضعیف و به صورت مستقیم می باشد. یعنی هر چه نابرابری اقتصادی در جامعه بیشتر باشد به میزان کمی میزان نماز خواندن هم بیشتر می شود. از آن جا که اینگلهارت در نظریه خویش به اثر تعاملی دو متغیر میزان توسعه و میزان نابرابری بر روی میزان دینداری تأکید نموده است، لازم است رابطه تعاملی نیز محاسبه شود. همان طور که در جدول یک منعکس شده است اثر تعاملی توسعه اقتصادی - اجتماعی و نابرابری اقتصادی با میزان نماز خواندن برابر با ۰/۳۸ - می باشد که حکایت از یک رابطه متوسط ولی معکوس دارد. دیده می شود که ضرایب همبستگی، رابطه ای قوی بین شاخص های توسعه و نابرابری را با متغیر میزان نماز خواندن نشان نمی دهند و این ضرایب ضعیف و متوسط در شرایطی که تعداد N برابر با ۵ است بیشتر حاکی از آن است که رابطه ای واقعی بین متغیرهای مستقل و وابسته وجود ندارد.

ب) تحلیل مقطعی (بین استانی)

برای اینکه ببینیم آیا واقعاً رابطه ای میان دو متغیر مستقل سطح توسعه یافتگی و نابرابری با میزان دینداری وجود دارد یا خیر و به عبارتی پایایی نتیجه فوق را بسنجیم، همبستگی بین این متغیرها را در سطح بین استانی در یک مقطع خاص نیز آزمون می کنیم. این آزمون نسبت به آزمون قبلی (بین زمانی) اعتبار بیشتری دارد، چون تعداد N بیشتری در اختیار داریم. در این جا از متغیر «توسعه انسانی» به عنوان شاخص توسعه استفاده می کنیم. شاخص توسعه انسانی، استاندارد ۱۰۰ درجه ای نوسازی اجتماعی را به همراه سطوح دانش، بهداشت (امید به زندگی) و سطح زندگی (تولید

سرانه ناخالص داخلی واقعی) به دست می‌دهد. شاخص توسعه انسانی این مزیت را دارد که شاخص معتبرتر و روشن‌تری برای رفاه اجتماعی است تا برآوردهای پولی که بر پایه سطوح ثروت یا دارایی مالی انجام می‌شود (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۸۰-۷۹). دلیل این که ما در قسمت قبل، از این شاخص استفاده نکردیم این بود که میزان این شاخص برای سال ۱۳۵۳ در دسترس نبود، اما سعی کردیم هر سه شاخص دانش، بهداشت و سطح زندگی را به عنوان شاخص‌های توسعه بیاوریم. لازم به یادآوری است که ما شاخص توسعه انسانی به تفکیک استان‌ها را برای سال ۱۳۷۹ در اختیار نداشتیم و از این رو، میانگین شاخص یاد شده در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۴ مورد استفاده قرار گرفت. همبستگی میان شاخص‌های توسعه انسانی در استان‌ها در این دو سال (۱۳۷۵ و ۱۳۸۴) برابر با ۰/۸۷ بود که همبستگی بالایی می‌باشد. برای شاخص نابرابری اقتصادی، از همان ضریب جینی استفاده می‌کنیم. شاخص‌های دینداری که در این قسمت با شاخص‌های توسعه در ارتباط قرار داده می‌شوند عبارتند از: میزان نماز خواندن، میزان شرکت در نماز جماعت، اعتقاد به معاد و شاخص ترکیبی میزان دینداری که متشکل از سه متغیر یاد شده می‌باشد. مقطع زمانی که بر اساس داده‌های آن سال، آزمون انجام می‌شود سال ۱۳۷۹ می‌باشد، دلیل آن هم این است که فقط در این مقطع است که ما آمار مربوط به شاخص‌های دینداری را به تفکیک استان‌ها در اختیار داریم. برای تحلیل داده‌ها در این قسمت از رگرسیون چندگانه استفاده می‌کنیم. هر بار یکی از شاخص‌های دینداری به عنوان متغیر وابسته و دو متغیر توسعه انسانی و نابرابری به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته می‌شوند. تعداد N (استان‌ها) برابر با ۲۶ است.

جدول ۲- رابطه میان توسعه و نابرابری با شاخص‌های دینداری در استان‌های کشور
(سال ۱۳۷۹)

میزان دینداری		اعتقاد به معاد		شرکت در نماز جماعت		نماز خواندن		نام شاخص
Beta	sig	Beta	sig	Beta	Sig	Beta	sig	
-۰/۲۰۳	۰/۳۳۹	-۰/۴۱۵	۰/۰۳۹	-۰/۱۷	۰/۴۳۱	-۰/۰۶۱	۰/۷۷۵	توسعه انسانی
-۰/۰۰۳	۰/۹۸۸	-۰/۱۱۲	۰/۵۵۹	۰/۰۲۳	۰/۹۱۳	۰/۰۰۵	۰/۹۸۲	میزان نابرابری
R=۰/۲۰	۰/۶۱۶	R=۰/۵۰	۰/۰۷۵	R=۰/۱۷	۰/۷۲۸	R=۰/۰۶۲	۰/۹۵۶	همبستگی چندگانه

اگر متغیر میزان نماز خواندن را به عنوان متغیر وابسته در نظر بگیریم این نتایج به دست می‌آید:

ضریب استاندارد رگرسیون توسعه انسانی برابر با $-۰/۰۶۱$ است که اگر چه جهت رابطه معکوس است و هم جهت با فرضیه ما و نظریه اینگلهارت می‌باشد، اما مقدار آن نزدیک به صفر است و مقدار معناداری متناظر با آن برابر با $۰/۷۷۵$ است که نشان می‌دهد، نمی‌توان تصادفی بودن رابطه دیده شده را رد نمود.

ضریب استاندارد رگرسیون میزان نابرابری، $۰/۰۰۵$ است که اگر چه جهت رابطه مستقیم است و هم جهت با نظریه اینگلهارت است اما مقدار آن تقریباً صفر و کاملاً غیرمعنادار است.

همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل (توسعه انسانی و نابرابری) با متغیر وابسته (میزان نماز خواندن) برابر با $۰/۰۶۲$ است که نشان دهنده همبستگی بسیار ضعیف و کاملاً غیرمعنادار ($\text{sig}=۰/۹۵۶$) است.

همبستگی میان اثر تعاملی دو متغیر مستقل توسعه انسانی و میزان نابرابری با متغیر وابسته میزان نماز خواندن نیز معادل با $-۰/۰۵۴$ است که نزدیک به صفر و کاملاً غیرمعنادار ($\text{sig}=۰/۷۹۲$) است.

اگر متغیر میزان شرکت در نماز جماعت به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شود، این نتایج به دست می‌آید:

ضریب استاندارد رگرسیون توسعه انسانی برابر با $0/17$ - است که اگر چه جهت رابطه، معکوس است و هم جهت با فرضیه ما و نظریه اینگلهارت می‌باشد، اما مقدار آن نزدیک به صفر است و مقدار معناداری متناظر با آن برابر با $0/431$ است که نشان می‌دهد، نمی‌توان تصادفی بودن رابطه دیده شده را رد نمود.

ضریب استاندارد رگرسیون میزان نابرابری، $0/023$ است که اگر چه جهت رابطه، مستقیم و هم جهت با نظریه اینگلهارت است اما مقدار آن نزدیک به صفر و کاملاً غیرمعنادار ($sig=0/982$) است.

همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل (توسعه انسانی و نابرابری) با متغیر وابسته (میزان شرکت در نماز جماعت) برابر با $0/17$ است که نشان دهنده همبستگی بسیار ضعیف و کاملاً غیرمعنادار ($sig=0/728$) است.

همبستگی میان اثر تعاملی دو متغیر مستقل توسعه انسانی و میزان نابرابری با متغیر وابسته میزان شرکت در نماز جماعت، $0/078$ - است که نزدیک به صفر و کاملاً غیرمعنادار ($sig=0/706$) است.

اگر متغیر اعتقاد به معاد به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شود، این نتایج به دست می‌آید:

ضریب استاندارد رگرسیون توسعه انسانی برابر با $0/415$ - است که جهت رابطه، معکوس است و هم جهت با فرضیه اینگلهارت است. مقدار معناداری متناظر با آن برابر با $0/039$ است که نشان می‌دهد، می‌توان تصادفی بودن رابطه دیده شده را رد نمود.

ضریب استاندارد رگرسیون میزان نابرابری، $0/112$ - است که جهت رابطه، معکوس است و خلاف نظریه اینگلهارت می‌باشد، گرچه مقدار معناداری متناظر با آن

برابر با ۰/۵۵۹ است که نشان می‌دهد، نمی‌توان تصادفی بودن رابطه دیده شده را رد نمود.

همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل (توسعه انسانی و نابرابری) با متغیر وابسته (اعتقاد به معاد) برابر با ۰/۵۰ است که نشان دهنده همبستگی متوسطی است و مقدار معناداری متناظر با آن ($\text{sig}=۰/۰۷۵$) نشان می‌دهد که نمی‌توان تصادفی بودن رابطه را رد نمود.

همبستگی میان اثر تعاملی دو متغیر مستقل توسعه انسانی و میزان نابرابری با متغیر وابسته اعتقاد به معاد، معادل با ۰/۳۳- بدست آمده است که حاکی از همبستگی متوسط ولی غیرمعنادار ($\text{sig}=۰/۱۰۳$) است.

اگر متغیر میزان دینداری متشکل از سه شاخص میزان نماز خواندن، میزان شرکت در نماز جماعت و اعتقاد به معاد به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شود، این نتایج به دست می‌آید:

ضریب استاندارد رگرسیون توسعه انسانی برابر با ۰/۲۰۳- است که اگر چه جهت رابطه، معکوس است و هم جهت با فرضیه اینگلهارت می‌باشد، اما مقدار معناداری متناظر با آن برابر با ۰/۳۳۹ است که نشان می‌دهد، نمی‌توان تصادفی بودن این رابطه را رد نمود.

ضریب استاندارد رگرسیون میزان نابرابری، ۰/۰۰۳- است که حاکی از عدم ارتباط میان دو متغیر یاد شده می‌باشد.

همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل (توسعه انسانی و نابرابری) با متغیر وابسته (میزان دینداری) برابر با ۰/۲۰ است که نشان دهنده همبستگی ضعیف و غیرمعنادار ($\text{sig}=۰/۶۱۶$) است و در نتیجه، نمی‌توان تصادفی بودن رابطه را رد نمود.

همبستگی میان اثر تعاملی دو متغیر مستقل توسعه انسانی و میزان نابرابری با متغیر وابسته میزان دینداری، ۰/۱۲۳- است که همبستگی ضعیف و غیرمعنادار ($\text{sig}=۰/۵۵۰$) است و در نتیجه، نمی‌توان تصادفی بودن رابطه را رد نمود.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیده شد، یافته‌های مربوط به رابطه میان شاخص‌های توسعه و نابرابری با دینداری بصورت طولی یا بین‌زمانی و همچنین آزمون مقطعی درون‌کشوری بصورت بین‌استانی، هیچ یک نظریه اینگلهارت و نظریات مرتبط با آن را تأیید نمی‌کنند. در آزمون بین‌زمانی، با وجود N کوچک، رابطه‌ها در حد ضعیف و در برخی، متوسط بودند و این مقدار همبستگی‌ها را نمی‌توان مؤید نظریه اینگلهارت محسوب نمود. در آزمون بین‌استانی نیز برخی از روابط، عکس نظریه اینگلهارت بدست آمد و در مواردی هم که جهت رابطه همسو با نظریه اینگلهارت بود، ضرایب رگرسیون ضعیف یا متوسط ولی غیرمعنادار (به استثنای یکی) بودند. همبستگی‌های چندگانه متغیرهای مستقل (توسعه انسانی و نابرابری) با متغیرهای وابسته (شاخص‌های دینداری) ضعیف یا متوسط است که مقادیر معناداری متناظر با آنها حکایت از تصادفی بودن رابطه‌ها داشت. بنابراین با کنار هم گذاشتن این شواهد شاید بتوانیم بگوییم که نظریه اینگلهارت و سایر نظریات نومدرنیزاسیون مبنی بر این که بین سطح توسعه‌یافتگی و دینداری ارتباط مستحکمی برقرار است، احتمالاً قابلیت کاربرد برای تبیین تغییرات دینداری در ایران را ندارد. البته، با توجه به محدودیت‌های مطالعه حاضر، این مدعا نیازمند تحقیقات آتی جهت واری اعتبارش می‌باشد.

نکته اساسی این است که به نظر می‌رسد نظریه ارائه شده توسط نظریه‌پردازان توسعه‌نمایشگر یک دیدگاه مسیحی‌گرا نسبت به امور است، یعنی یک تئوری منطقه‌ای که می‌تواند تا حدودی برای جوامع جهان غرب صحت داشته باشد را به سایر نقاط جهان تعمیم داده است در صورتی که برای جوامع آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین کاملاً نارسا و ناکافی است. یکی از منتقدین اصلی نظریات سکولاریزاسیون و نوسازی، حوزه‌کازانووا است. او بر خلاف بیشتر جامعه‌شناسانی که معتقد به خارج شدن دین از حوزه عمومی در جهان مدرن بودند ۴ تحول مهم را زمینه بازگشت پیروزمندانه دین به حوزه عمومی می‌داند. ۱- وقوع انقلاب اسلامی در ایران ۲- ظهور جنبش همبستگی در

لهستان ۳- نقش کاتولیسم در انقلاب ساندینیستی نیکاراگوئه و سایر جنبش‌های سیاسی آمریکای لاتین ۴- ظهور مجدد بنیادگرایی پروتستانی در صحنه سیاست آمریکا (کاظمی‌پور، ۱۳۸۲: ۴).

به نظر کازانو اهمیت این ۴ تحول که بدون ارتباط با هم رخ داده در این بود که از تجدید حیات مذهب و به عهده گرفتن نقش‌های عمومی توسط آن حکایت می‌کردند، یعنی همان نقش‌هایی که طبق تئوری سکولاریزاسیون قرار بود در جامعه مدرن ربطی به مذهب نداشته باشند. به نظر کازانو در حالی که بنیان تئوری سکولاریزاسیون را «خصوصی سازی» مذهب تشکیل می‌داد، مضمون این تحولات را می‌توان نوعی خصوصی زدایی از مذهب^۱ به شمار آورد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۲: ۴).

کازانو را می‌توان یکی از برجسته‌ترین متفکران در درون پارادایمی دانست که به پارادایم «مدرنیته‌های چندگانه» معروف شده است. او معتقد است به جای سخن گفتن از نسبت دین و مدرنیته باید به ارتباط ادیان مختلف و مدرنیته‌های چندگانه پردازیم. او بر این باور است که همه سنت‌ها و تمدن‌ها در فرایندهای مدرنیزاسیون دچار دگرگونی اساسی می‌شوند، اما این امکان را دارند که خصلت‌های مدرن را به گونه‌های متفاوتی نهادینه کنند. او در این باره می‌نویسد: «سنت‌ها مجبور می‌شوند به وضعیت مدرن پاسخ دهند و با آن سازگار شوند، اما همین سنت‌ها در فرایند بازسازی سنت‌ها برای تطابق با زیرمتن^۲ مدرن، به شکل‌گیری نوع خاصی از مدرنیته کمک می‌کنند.» (دیوی، پس از سکولاریزاسیون، ۱۳۸۵: ۱۰۷). وقتی کازانو از ادیان گوناگون و مدرنیته‌های چندگانه صحبت می‌کند به این معنی است که همه انواع مدرنیته با همه ادیان تعارض ندارد. اگر چنین فرض کنیم دیگر نه با ارتباطی کلی، واحد، غیر متغیر، روشن و بدون ابهام، بلکه بسته به زیرمتن‌های خاصی که درباره آنها سخن می‌گوییم با ارتباطی چندگانه، متغیر، چندسویه و پیچیده مواجه هستیم. برای مثال کازانو معتقد است که «

در اغلب مناطق اروپا، دین و مدرنیته ناسازگار بوده‌اند، مدرنیته اروپایی به عنوان پروژه‌ای که ریشه در روشنگری فرانسوی دارد، تا حد زیادی خود را در تقابل با دین و به مثابه فرایند رهایی از دین تعریف کرده است، در مقابل در آمریکا، دین و مدرنیته در تضاد و در تقابل نبوده‌اند، بلکه در هم تنیده بودند و به هم یاری رسانده‌اند. روشنگری آمریکایی هیچ مؤلفه مهم ضد دینی نداشت. بعلاوه بیشتر جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در طول تاریخ آمریکا حاوی یک عنصر دینی تعیین کننده و مهم بوده‌اند، امروزه در آمریکا همه ادیان از جمله مسیحیت و اسلام، بازار پررونقی دارند.» (کازانوا، ۱۳۸۵: ۳۴).

کازانوا حتی بر این باور است که فرایند سکولاریزاسیون در سطح اروپا هم یکپارچه نبوده است. طبق گفته او، تفاوت‌های بنیادینی میان کشورهای پروتستان و کاتولیک و بین کشورهای لوتری و کالونیستی وجود دارد. کازانوا می‌گوید: «در اروپا نسبت‌های گوناگون میان کلیسا، دولت و ملت، بسیار بیش از فرایندهای عام مدرنیزاسیون اجتماعی - اقتصادی در تعیین سرنوشت دین مؤثر بوده‌اند.» (کازانوا، ۱۳۸۵: ۳۴)

کازانوا معتقد است پارادایم سکولاریزاسیون در خوش بینانه ترین حالت چارچوبی نظری برای تفسیر و فهم افول دین در اروپا است. «اروپائیان به اشتباه تاریخ به نسبت سکولار خود را الگویی پیش رونده دانسته‌اند، نتیجه این که نظریه سکولاریزاسیون اصلاً به کار تبیین جایگاه دین در غیر اروپا نمی‌آید.» (دیوی، ۱۳۸۵: ۱۰۷)

بنابراین طبق این نظرات می‌توان ادعا کرد که با وقوع توسعه در کشور ایران، دینداری رو به افول نمی‌رود و نظریات نوسازی قابلیت تبیین دینداری و تحولات آن در کشور ما را ندارند. اینگلههارت که با استفاده از داده‌های پیمایش‌های ارزش‌های جهانی به تحلیل روند تغییرات فرهنگی در دنیا می‌پردازد وقتی که یافته‌ها در برخی از کشورها، تز اصلی نظریه نوسازی مبنی بر رابطه مستقیم مدرنیته (و به تبع آن توسعه

اقتصادی اجتماعی) و ارزش‌های فرهنگی از قبیل ارزش‌های دینی را رد می‌کند این نظریه را این طور تعدیل می‌کند که « سنتهای دینی همچنان که وبر، هانتینگتون و سایرین خاطر نشان کرده‌اند تأثیر مداومی بر نظام ارزشی معاصر این جوامع دارند» (اینگلهارت، ۱۳۸۹: ۹۹). او اذعان می‌کند که سنت‌های دینی موجود در طول زمان، فرهنگ ملی جوامع مد نظر را شکل داده و امروزه اثرشان عمدتاً به وسیله نهادهای گسترده ملی به عنوان یک کل به افراد جامعه منتقل می‌شود.

نکته قابل توجه این است که ارزش‌های یک جامعه فراتر از توسعه اقتصادی، جهت‌گیری و نتایج توسعه را تحت‌الشعاع قرار داده و شکل می‌دهند، و سرمایه‌های انباشته شده مادی و انسانی در اختیار ارزش‌ها و اعتقادات جامعه قرار می‌گیرند. اینکه چگونه یک جامعه توسعه اقتصادی را با ارزش‌های خود منطبق کند بستگی به تعریفی دارد که از حیات ارائه می‌دهد و حدی که میان مادیت و معنویت قائل می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۶۱). در ضمن، اگرچه توسعه ذاتاً یک امر مادی است، اما نتایج آن می‌تواند در راستای اهداف ارزشی قرار گیرد. به همین دلیل، شاید به خاطر ارزشی بودن مقوله توسعه است که اندیشمندانی مانند گی‌روشه در تعریف توسعه گفته‌اند: «توسعه عبارت است از کلیه کنش‌هایی که به منظور سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه منظمی از شرایط زندگی جمعی و فردی که در ارتباط با برخی ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده شده‌اند صورت می‌گیرد (روشه، ۱۳۸۰: ۲۱۲). طبق نظر اسلام دستیابی به آن رفاه مطلق مادی که هدف توسعه در غرب می‌باشد برای انسان کمال مطلوب نبوده و هدف از آفرینش و خلقت انسان نیز آن نبوده است، بلکه آنها را به صورت ابزاری برای رسیدن به اهداف عالی تعیین نموده است^۱. اسلام مکتبی است که بر جنبه‌های مادی انسان نیز تأکید نموده، اما آنها را به عنوان ابزاری برای رسیدن به

۱- بقره: ۱۰۳، ۱۰۸، ۲۱۲ و ۲۲۳ / آل عمران: ۱۶، ۱۳ / یوسف: ۵۷ / مریم: ۷۳ و ۸۸ / مؤمنون: ۵۵ و ۶۲ / شعراء: ۱۱۱ و ۱۲۰ / قصص: ۸۰ / احزاب: ۴۷ / محمد: ۳۹ / تحریم: ۵.

اهداف متعالی انسان در نظر گرفته است. بدین سان، اگر ما رسیدن به اهداف متعالی را که از خلقت انسان مدنظر بوده است، هدف توسعه در اسلام تلقی نماییم، بدون شک، رسیدن به این اهداف مستلزم در دست داشتن ابزار مادی و معنوی است؛ یعنی توسعه در اسلام (رسیدن به اهداف متعالی انسان) دارای ابعاد مادی و معنوی می‌باشد. مفهوم و هدف توسعه و پیشرفت در اسلام را می‌توان این گونه جمع‌بندی نمود که برخلاف هدف توسعه در غرب که تنها جنبه مادی زندگی را در نظر می‌گیرد، هدف توسعه در اسلام رسیدن به ارزش‌های متعالی انسان می‌باشد و رشد انسان هدف فعالیت‌های مادی انسان قرار می‌گیرد (امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۳: ۵۴-۵۳). بنابراین با این دیدگاه، توسعه نه تنها باعث افول معنویت نمی‌شود بلکه بر عکس برای رسیدن به آن شرط لازم هم محسوب می‌شود.

منابع

- ابونوری، اسمعیل؛ خوشکار، آرش. (۱۳۸۶)، اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد ایران: مطالعه بین استانی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۷.
- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج اول)، «یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور»، (۱۳۸۰)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی.
- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. (موج دوم)، «یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور»، (۱۳۸۲)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۴)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی توسعه روستایی، تهران: اطلاعات
- اسدی، علی. (۱۳۵۶)، گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران «گزارشی از یک نظرخواهی ملی در سال ۱۳۵۳»، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.

- اینگلهارت، رونالد؛ نوریس، پیپا. (۱۳۸۷)، مقدس و عرفی: دین و سیاست در جهان، مریم وتر، تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین. (۱۳۸۹)، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه: یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- جباری، حبیب. (۱۳۸۴)، توسعه اقتصادی و اجتماعی: دو روی یک سکه، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۰.
- خمینی، روح الله، صحیفه نور، جلد سوم.
- دیوی، گریس. (۱۳۸۵)، اروپا استثناست. (سکولاریزاسیون و مدرنیته‌های چندگانه)، مصاحبه با دیوی، آیین، شماره ۶.
- روشه، گی. (۱۳۸۰)، تغییر اجتماعی، ترجمه: منصور وثوقی، تهران: نی.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۵)، توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل، تهران: سفیر.
- طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۸)، پیمایش دینداری در ایران، تهران: مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا).
- طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۰)، دینداری و بزهکاری در بین نوجوانان دانش‌آموز، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طالبان، محمدرضا. (۱۳۷۹)، بررسی تجربی دینداری دانش‌آموزان کشور، تهران: معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش.
- فرهنگ سیاسی مردم ایران. (۱۳۸۵)، تهران: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا).
- کازانوا، خوزه. (۱۳۸۵)، سکولاریزاسیون یکی از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر مدرنیته نیست، مصاحبه با کازانوا، آیین، شماره ۵.

- کاظمی پور، عبدالمحمد. (۱۳۸۲)، **باورها و رفتارهای مذهبی در ایران**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گای، درام، مایکل هاپکینز؛ مک گراهان، دونالد. (۱۳۷۱)، بررسی شاخص‌های انسانی و اجتماعی توسعه، روستا و توسعه (گزیده مقالات)، شماره ۴.
- گرب، ادوارد. (۱۳۷۳)، **نابرابری اجتماعی (دیدگاه نظریه پردازان کلاسیک و معاصر)**، ترجمه محمد سیاهپوش و احمد غروی زاد، تهران: نشر معاصر.
- مرشدی، ابوالفضل. (۱۳۷۸)، از عرفی شدن تا چند گانه شدن، در: **مسائل اجتماعی دین در ایران**، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: www.tsd.cbi.ir
- سایت معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری.
- سایت بانک جهانی: www.worldbank.org
- Berger, P, " sacred conapy, **Elements of sociological theory of religion** " Anchor book, doubleday.
- Bruce,S. (۲۰۰۲). "**God is dead:secularization in west**", Publisher: Blackwell pub.
- Dobbelaere, K. (۱۹۸۵). "**secularization theories and sociological paradigms: A reformation of the private public dichotomy and the problem of societal integration**" , sociological analysis ۴۸ (۲).
- Wilson, B. (۱۹۸۷). "**secularization**" in mircea eliode's the encyclopedia of religion, New York: Macmillan.

پیوست‌ها

الف) میزان شاخص‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و نابرابری اقتصادی در ایران

سال	درصد نماز خوانها	امید به زندگی	نرخ مرگ و میر (زیر ۵ سال) در هر ۱۰۰۰ نفر	نرخ با سواد	نسبت پزشک به جمعیت	تولید ناخالص ملی بدون نفت (میلیارد ریال)	ضریب جینی
۱۳۵۳	۹۴	۵۷	۱۵۸	۴۳/۱	۰/۰۰۰۴	۱۱۴۷۷۶	۰/۴۹۹۲
۱۳۷۹	۹۳/۸	۶۹	۴۴	۸۴/۴	۰/۰۰۱	۲۷۷۲۷۴	۰/۳۹۹۱
۱۳۸۱	۸۷/۱	۶۹	۴۰	۸۴/۹	۰/۰۰۱۲	۳۱۸۲۰۷	۰/۴۱۹۱
۱۳۸۴	۹۶	۷۰	۳۶	۸۷/۱	۰/۰۰۱۳	۳۹۱۳۵۶	۰/۴۰۲۳
۱۳۸۶	۸۵/۳	۷۱	۳۳	۸۵/۶	۰/۰۰۱۳	۴۴۹۲۰۴	۰/۴۰۴۵
متنوع	پیمایش‌های ملی	بانک جهانی	بانک جهانی	بانک مرکزی	بانک مرکزی	بانک مرکزی	بانک مرکزی

ب) میزان شاخص‌های توسعه انسانی، نابرابری اقتصادی و دینداری بر حسب استان در

سال ۱۳۷۹ (N=۲۶)

نام استان	میانگین شاخص توسعه انسانی در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۴	ضریب جینی در سال ۱۳۷۹	میزان نماز خواندن در سال ۱۳۷۹ (درصد)	میزان شرکت در نماز جماعت در سال ۱۳۷۹ (درصد)	میزان اعتقاد به معاد در سال ۱۳۷۹ (درصد)
آذربایجان شرقی	۰/۷۱۸	۰/۴۲	۹۳/۴	۴۶/۹	۹۵
آذربایجان غربی	۰/۶۷۵	۰/۳۹	۹۲/۹	۳۶/۶	۹۳/۹
اردبیل	۰/۷۰۴	۰/۴۶	۹۶/۱	۵۲/۸	۹۵/۵
اصفهان	۰/۷۷۷	۰/۴۵	۹۵/۵	۵۷/۵	۹۵/۶
ایلام	۰/۷۰۱	۰/۳۸	۸۸/۳	۴۷/۷	۹۶

۹۷/۹	۴۵/۳	۹۴/۴	۰/۳۴	۰/۷۲۴	بوشهر
۹۲/۱	۳۹/۹	۹۱/۴	۰/۴	۰/۸۱۹	تهران
۹۲/۹	۵۴/۴	۹۱/۸	۰/۳۶	۰/۷۰۷	چهارمهل بختیاری
۹۷/۷	۵۷	۹۷/۹	۰/۴۳	۰/۷۱۰	خراسان
۹۵/۹	۳۹/۵	۹۳	۰/۳۷	۰/۷۴۲	خوزستان
۹۷/۶	۵۴/۸	۹۶	۰/۴۷	۰/۶۸۱	زنجان
۹۶	۵۷/۲	۹۷/۱	۰/۳۳	۰/۷۴۶	سمنان
۹۷/۷	۶۴/۲	۹۷/۹	۰/۳۱	۰/۵۹۹	سیستان و بلوچستان
۹۳/۹	۴۲/۴	۹۰/۸	۰/۴۲	۰/۷۶۶	فارس
۹۸	۶۷	۹۸/۷	۰/۲۹	۰/۷۶۴	قم
۹۷	۴۰/۷	۸۸/۱	۰/۲۵	۰/۶۴۸	کردستان
۹۷	۶۵/۳	۸۸	۰/۴۸	۰/۷۳۰	کرمان
۹۵/۱	۴۷	۸۸	۰/۳۲	۰/۷۲۸	کرمانشاه
۹۸/۲	۶۷	۹۵/۳	۰/۴۸	۰/۶۶۴	کهگیلویه و بویراحمد
۸۸/۶	۳۵/۷	۸۶/۸	۰/۴۵	۰/۷۵۶	گیلان
۹۸/۵	۵۱/۹	۹۴/۷	۰/۳۸	۰/۶۹۲	لرستان
۹۵/۶	۴۸/۴	۹۳/۸	۰/۴۲	۰/۷۳۱	مازندران
۹۵/۹	۴۹/۷	۹۵/۸	۰/۴۲	۰/۷۴۲	مرکزی
۹۶/۱	۵۷/۶	۹۲/۸	۰/۲۵	۰/۷۰۶	هرمزگان
۹۷/۹	۵۳/۴	۹۳/۱	۰/۳۹	۰/۶۷۴	همدان
۹۷/۵	۶۸/۳	۹۸/۸	۰/۳۵	۰/۷۶۲	یزد

منبع آمار دینداری پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ است. آمار مربوط به شاخص توسعه انسانی از سایت معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری گرفته شده است. ضریب جینی با استفاده از اطلاعات مقطعی توزیع درآمد و سهم بستک‌های درآمدی به روش پارامتریک محاسبه شده است. (منبع: ابونوری، اسمعیل و آرش خوشکار، ۱۳۸۶).